

## مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن

سید حسین هاشمی

تاریخ حیات اجتماعی انسان از منظر قرآن، با آفرینش - تقریباً هم زمان - یک مرد و یک زن که زوج و همسر یکدیگر بوده اند آغاز یافته و از نسل آن دو جامعه بزرگ بشری گسترش یافته است. «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و نساءً...» نساء/۱

ای مردمان! تقوای پروردگارتان را پیشه دارید، همو که شما را از یک جان آفرید و جفت او را نیز از همان جان یگانه آفرید و از این زوج هم جان و هم نوع مردان بسیار و زنان - بسیار - برپهنه گیتی پراکنده ساخت... .

گواينکه در آغاز زندگی جمعی انسان، هدایت فطری و پیوندهای طبیعی، غریزی و عاطفی در تنظیم روابط آدمیان با یکدیگر کافی می نموده و به تشریح و تنظیم مقررات و ضابطه های رفتاری در تعامل اجتماعی احساس نیاز نمی شده است، اما در گذر زمان و گسترش جامعه بشری که بر اثر آن پیوندهای طبیعی و عواطف دودمانی رو به ضعف و سستی نهاد و تخیلات و اوهام بر فطرت سالم و توحیدی انسانها چیره گردید و همزیستی مسالمت آمیز به کشمکش ها و برخوردها و زیاده خواهی ها مبدل گشت، ضرورت تنظیم قوانین و مقرراتی که روابط اعضای جامعه بشری را سامان بخشد، رخ نمود.

«کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبیین مبشّرين و منذرین و أنزل معهم الکتاب بالحقّ لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ...» بقره/۲۱۳

مردم یک امت بودند (و بر یک روش) از آن پس خداوند پیامبران را پیاپی برانگیخت تا مردمان را بشارت دهند و بترسانند (از عذاب الهی) و با ایشان فرستاد کتاب را به حق تا در اختلافات مردم حاکم و داور باشد... .

بر پایه آنچه این آیه مبارکه می آموزد مردمان در مسیر زندگی جمعی سه دوره را پیموده اند:

۱. دوره و مرحله ای که همه یا بیشتر انسانها یک امت بوده اند و زندگی مسالمت آمیز داشته اند.

۲. دوره ای که زمینه های اختلاف پدید آمد و انسانها به نزاع و کشمکش پرداختند.

۳. دوره تشریح قوانین زیست جمعی، معیارهای حقوقی و... .

بخشی از ضوابط و مقررات دوره حیات جمعی و قانونمندی بشر به تبیین ملاکها، شیوه ها و بایدها و نبایدهای رفتار متقابل مردان و زنان که دو گروه اصیل و نخستین در پایه گذاری و پدیداری زندگی اجتماعی انسان به شمار می روند، اختصاص دارد.

سرچشمه های قوانین حیات جمعی و از جمله در روابط دوسویه مردان و زنان، یا طبیعت است؛ همچون نقش مادری و نقش پدری که با تقسیم و تدبیر طبیعت صورت پذیرفته و جایی برای اراده و انتخاب خود انسان باقی نگذاشته است، و یا خرد و اندیشه انسانی است که در قالب رسوم، سنتها و فرهنگهای قبیله ها، طایفه ها و ملت‌های گوناگون تبلور یافته، و یا منبع قوانین، شرایع آسمانی و وحیانی است که به وسیله پیامبران دریافت شده و در اختیار بشر قرار گرفته است.

در میان ادیان آسمانی دیانت اسلام نظام معاشرتی ویژه ای در روابط مردان و زنان در دو حوزه اجتماع و نهاد خانواده تشریح کرده است که از سویی بر مبانی انسان شناختی قرآن و اسلام استوار است و از دیگر سو ناظر به اهداف و چشم اندازهایی است که اسلام برای اصیل ترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی - خانواده - ترسیم می کند.

قرآن و مبانی شیوه معاشرت مردان و زنان  
قرآن کریم در آیاتی چند بر همسانی مرد و زن در ابعاد گوناگون تأکید دارد که از جمله زمینه های زیر را می توان برشمرد:  
یک. همسانی در آفرینش

قرآن، زنان و مردان را دو گروه از انسانها می شناسد که از گوهر و جان یگانه آفریده شده اند، در آموزه های قرآنی انسانیت یک نوع است، که مرد و زن هر دو به یک اندازه و به گونه برابر از آن برخوردارند، تفاوت در جنسیت (زن و مرد بودن) هیچ نقشی در کاستی و یا افزونی انسان بودن ندارد.

«خلقکم من نفس واحدۀ ثم جعل منها زوجها...» زمر/۶  
شما مردم را از یک جان آفرید و همسر او را از همان جان آفرید.  
«هو الذی خلقکم من نفس واحدۀ و جعل منها زوجها...» اعراف/۱۸۹  
اوست خداوندی که شما را از یک جان آفرید و از همان جان همسر او را بیافرید.

دو. همسانی در سرشت (فطرت) انسانی  
آدمیان - چه زنان و چه مردان - در نگره قرآن دارای فطرت - گونه ای خاص از ساختار خلقی و سرشتی - و گرایشهای فطری هستند:

«فطره الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله...» روم/۳  
سرشت خدایی، همان که جان مردم را بر آن سرشت؛ برای سرشت و آفرینش خدایی، دگرگونی رخ نمی دهد.

واژه «ناس» فراگیرترین واژه و عنوان نسبت به آحاد بشری است که اگر نشانه ای بر محدودیت آن نباشد، تمامی آدمیان را با هر ویژگی و صفتی از جمله زن و مرد بودن در بر می گیرد. در آیه مبارکه چون هیچ قرینه ای بر اراده فرد یا گروه معین وجود ندارد، مقصود از آن همه انسانها از زن و مرد هستند. اگر زنان و مردان در سرشت و فطرت نخستین یکسان باشند، در گرایشهای فطری چون حقیقت جویی، کمال خواهی، زیبایی پسندی، نوآوری، عشق ورزی و پرستش گری که برآیند سرشت خاص انسانی است همسان و همانند خواهند بود.

سه. همسانی در شاخصه های انسانی  
اندیشه ورزی و تعقل را تنها - یا دست کم - مهم ترین شاخصه انسان می توان برشمرد که او را از سایر جانداران و پدیدارها متمایز می سازد، بشر تهی از عقل و خردورزی نه تنها انسان نیست که در زمره فروترین جانداران و چهارپایان جای می گیرد.

«إن شرّ الدوابّ عندالله الصمّ البکم الذین لا یعقلون» انفال/۲۲

به یقین کسانی که اندیشه به کار نمی بندند بدترین حیواناتند.

«و لقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجنّ و الانس لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک کالأنعام بل هم أضلّ اولئک هم الغافلون» اعراف/۱۷۹

به یقین ما شمار بسیاری از جن و انس را برای آتش دوزخ آفریده ایم، آنان که دل دارند و نمی فهمند، چشم دارند و نمی بینند، گوش دارند و نمی شنوند، آنان به سان چارپایان، بل گمراه ترند، آنان همان بی خبرانند.

زنان و مردان در بهره مندی از مبدأ این شاخصه و ممیزه انسانی - فؤاد - سهم یکسان و برابر دارند:

«قل هو الذی أنشأکم و جعل لکم السمع و الأبصار و الأفئدة» ملک/۲۳

بگو اوست که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داد.

«و الله أخرجکم من بطون أمهاتکم لتعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الأبصار و الأفئدة» نحل/۷۸

و خدا شما را از شکمهای مادرانتان به درآورد، با آن که هیچ نمی دانستید و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داد.

عبدالرحمن بن خلدون (م ۸۰۸هـ) در مفهوم و معنای «افئدة» در دو آیه یاد شده می نویسد:

«باید دانست که خدا سبحانه و تعالی بشر را از دیگر جانوران به اندیشه متمایز ساخته و این اندیشه را مبدأ کمال و نهایت فضیلت و شرف او بر کائنات قرار داده است... و معنای افئدة در گفتار خدای تعالی همین اندیشه است.» ۱

علامه طبرسی (م ۵۴۸هـ) نیز افئدة را جمع فؤاد و به معنای مرکز اندیشه و معرفت می شناسد و می نویسد:

«و جعل لکم السمع و الأبصار و الأفئدة» ای تفضلّ علیکم بالحواسّ الصحیحۃ الّتی هی طرق الی العلم بالمدرکات، و تفضلّ علیکم بالقلوب الّتی تفقهون بها الأشياء إذ هی محلّ المعارف.» ۲

یعنی به شما حواس صحیح و درستی بخشید که مجاری آگاهی به امور درک شدنی است و قلبهایی که به وسیله آنها اشیاء را درک می کنید، چه اینکه قلب، جایگاه دانشها و آگاهی ها است.

فراگیری خطاب در دو آیه پیشین و نیز برخورداری یکایک انسانها - زنان و مردان - از دو ابزار شناخت محسوس - چشم و گوش - غیر از فؤاد، می رساند که در بهره مندی از فؤاد که مبدأ اندیشه و تعقل است، نیز همه انسانها - زن و مرد - شریک و یکسانند؛ هر چند در بهره گیری و به کار انداختن آن مبدأ تفاوت داشته باشند، اما این تفاوت ارتباطی به جنسیت (مرد و زن بودن) ندارد، بلکه بسته به عوامل دیگری است که گاه در صنف مردان یافته می شود و گاه در قشر زنان.

نیز اگر سهم زنان و مردان در مبدأ تعقل برابر نباشد مسؤولیتها و تکلیفهای برابر معنی و مفهوم نمی یابد. قرآن و اسلام همان سان که در آیات یاد شده، هر دو جنس آدمی زنان و مردان را در داشتن ابزار حسی و عقلی معرفت و شناخت برابر معرفی می کند، به همین دلیل به گونه یکسان، مسؤول و مکلف می شمارد؛ زیرا در بیان مسؤول بودن قیدی نیاورده است:

«... إنّ السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً» اسراء/۳۶

به یقین آدمی در قلمرو چشم و گوش و دل (مرکز تعقل) مسؤولیت های جداگانه دارد.

اثبات این مطلب که برابری در مسؤولیت، صلاحیت و تکلیف، پی آیند برابری در عقلانیت و خردمندی است از راه دیگر و بیان دیگر نیز قابل اثبات است؛ قرآن کریم افراد و گروه هایی را از حوزه برخی صلاحیتها و تکلیفها همچون مالکیت بر اموال و تصرف در آن، بیرون می داند و علت آن را کاستی عقل آنان معرفی می کند که یتیمان غیررشید و سفیهان از این گروه ها هستند.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) در تفسیر آیه مبارکه: «و لاتقربوا مال الیتیم إلا بالتی هی أحسن حتی یبلغ أشده» دو احتمال را در مفهوم «اشد» که شرط تسلیم اموال یتیمان به ایشان است می آورد؛ رسیدن یتیم نابالغ به سن هجده سالگی و یا رسیدن یتیم به مرحله ای که احتلام به او دست می دهد، سپس نظر سومی را صحیح می شمارد، که رسیدن یتیم به مرحله کمال عقلانی باشد. ۳ طبرسی نیز در مجمع البیان همین دیدگاه را اختیار کرده است. ۴

در آیه پنجم سوره مبارکه نساء نیز از سپردن اموال به سفیهان نهی شده و حق تصرف در مال از افراد سفیه سلب شده است:

«و لاتؤتوا السفهَاء أموالکم...»

اموال خودتان را به سفیهان مسپارید.

«سفیه» چنان که زبان شناسان عرب چون راغب اصفهانی می گویند، سبک مغزی و کم عقلی

است. ۵

از سوی دیگر، قرآن همین صلاحیتها و حقوق مالی را برای زنان ثابت می شمارد. این نشان می دهد که قرآن، زنان را همانند مردان دارای جنبه عقلانی می شناسد و بر اساس همین نگرش، مسؤولیتها و صلاحیتهایی را که میزان بهره وری از عقل در واگذاری آن مسؤولیتها و صلاحیتها دخالت دارد، برای زنان محفوظ و مسلم می شمارد؛ از جمله حق مالکیت و تصرف در اموال:

«للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن...» نساء/۳۲

مردان را از آنچه کسب می کنند و به دست می آورند بهره ای است و زنان را نیز از آنچه کسب می کنند و به دست می آورند بهره ای است.

این آیه مبارکه همان سان که مردان را مالک و صاحب اختیار محصول و فرآورده های کارشان می شمارد، زنان را نیز مالک نتیجه کار و کوشش اقتصادی شان می شناسد.

در آیه دیگر آمده است:

«للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون»

مردان را از مالی که پدر و یا خویشاوندان - بعد از مرگ خویش - برجای می نهند بهره ای است، و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند، بهره ای است.

بدین ترتیب قرآن برای زن حق مالکیت، تصرف در اموال و استقلال اقتصادی را باور دارد و به طور طبیعی تکالیف و واجبات مالی را نیز باید متوجه او بداند و می داند.

بر اساس آنچه آمد ضعف دیدگاه پاره ای از مفسران و فقیهان در تفسیر و تعیین مصداق «سفهاء» پدیدار می گردد که گفته اند مقصود از این واژه در آیه: «و لاتؤتوا السفهَاء أموالکم» یتیمان نابالغ و زنان هستند و برخی از روایات را نیز شاهد مدعای خویش قرار داده اند، چه اگر سفیه و زن بودن ملازم یکدیگر باشند نمی باید از نظر قرآن، زنان هیچ گاه صاحب حق تصرف در اموال شناخته شوند و در نتیجه از همه واجبات و تکالیف مالی چون حج، زکات و خمس معاف خواهند بود، زیرا که زنان

هماره زن هستند!! با آن که برابر آیات یاد شده و آیات و روایات فراوان دیگر، زنان مالک دارایی و ثروتی هستند که از راه های مشروع به دست می آورند؛ از جمله ارث، مهریه و نتیجه کار و کسب حلال.

دیگر اینکه اگر سفاقت را با زن بودن برابر بشماریم پی آیندش آن است که دختران یتیم هیچ گاه نتوانند اموال خویش را از قیم بگیرند. حال آن که پس از بلوغ و رشد عقلی، قرآن حق دریافت و تصرف برای یتیمان را روا می شمارد؛ بی آن که میان دختر و پسر بودن تمایزی قائل شود. بنابراین به قرینه آیات دیگر و روایات نمی توان زنان را مصداق سفهاء به حساب آورد، اما روایتی که زنان را مصداق سفهاء شمرده اند اگر از ناحیه سند با مشکل روبرو نباشند به بی تجربگی و کاستی عقل عملی و اقتصادی زنان تفسیر می شوند، چه اینکه ایشان در بیشتر جوامع بر اساس سنتها و رسوم محلی از قلمرو کارهای اقتصادی و دادوستدهای مالی به دور بوده اند و در نتیجه به مهارتهای لازم و بایسته در این حوزه مجهز نشده اند، چنان که بر پایه آنچه آمد فهم و تفسیر بسیاری از قرآن پژوهان از آیه هجدهم سوره مبارکه «زخرف» و استفاده نقص عقلی زنان از آن، درست و بایسته نمی نماید.

#### کاستی عقلانی زن

اندیشمندان و قرآن پژوهان بسیاری با استناد به این آیه: «أَوْ مِنْ يَنْشِؤْا فِي الْحَلِيَّةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرِ مَبِينٍ» (زخرف/۱۸) گفته اند زنان نسبت به مردان از بهره عقلی کمتری برخوردارند؛ یکی از مفسران می نویسد:

«ذکر این دو صفت (يَنْشِؤْا فِي الْحَلِيَّةِ) و (هُوَ فِي الْخِصَامِ مَبِينٍ) برای آن است که زنان به طور طبیعی از عواطف و شفقت بالایی برخوردار هستند، ولی از نظر تعقل نسبت به مردان در مرتبه پایین تری قرار دارند و مردان بر عکس. از بارزترین مظاهر شدت عواطف زنان، دلبستگی شدید ایشان به زیور و زینت و ضعف آنها در تقریر استدلال و برهان بر پایه تعقل است.»<sup>۶</sup>

دیگری گفته است:

«مشركان عرب، کسانی را فرزند - دختر - خدا نامیدند که در درون زینت پرورده می شوند و ازاینکه امور خویش را خود به دست بگیرند و اداره کنند عاجزند، افزون بر این، توان مخاصمه و جدال را که به طور معمول در زندگی انسانها رخ می دهد ندارند و از بیان دیدگاه و نظر خویش عاجزند، به دلیل کاستی در عقل و ضعف در رأی.»<sup>۷</sup>

اما گمان می رود با استناد و استشهاد به این آیه مبارکه نمی شود نظر قرآن در ضعف و کاستی عقل زنان را به دست آورد، به ویژه آن که مفاد این آیه در کاستی عقل زنان نص و صریح نیست و آیه دیگری نیز در قرآن وجود دارد که با عنایت بدان بتوان آیه مورد نظر را تفسیر کرد و بیانگر نقص عقلی زنان بر شمرد، بلکه همان گونه که گذشت آموزه های قرآنی برابری عقلانی مردان و زنان را به ما الهام می کند.

در مفهوم آیه مورد بحث این احتمال وجود دارد که این آیه بیش از آن که بیانگر دیدگاه قرآن در کاستی عقل زنان باشد بیانگر وضع اجتماعی و عرفی زنان در جامعه نزول قرآن است و در شمار پاسخهای افتناعی و جدلی جای می گیرد، زیرا:

یک. این آیه در سیاق آیه هایی قرار گرفته است که بیانگر اندیشه ها، باورها و سنتهای عرب جاهلی است:

«و جعلوا له من عباده جزءاً إنَّ الانسان لکفور مبین. أم اتخذ ممّا یخلق بنات و أصفیکم بالبنین. و إذا بشر أحدهم بما ضرب للرحمن مثلاً ظلّ وجهه مسوداً وهو کظیم. أو من ینشؤا فی الحلیة و هو فی الخصام غیرمبین. و جعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن إناثاً أ شهدوا خلقهم سکتب شهادهتهم و یسئلون» زخرف/ ۱۵ - ۱۹

و برای او بعضی از بندگان را جزء (فرزند و شریک) قرار دادند، به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است.

آیا از آنچه می آفریند، خود دخترانی بر گرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدایی] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرو می خورند. آیا کسی [را شریک خدا می کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در هنگام مجادله بیانش غیر روشن است؟

و فرشتگانی را که خود بندگان رحمانند، مادینه (دختران خدا) پنداشتند، آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد.

آیات قبل و بعد آیه مورد نظر، از باورها و عرف و سنتهای مشرکان درباره خدا، فرشتگان و زنان، سخن می گوید و این آیه را نیز می باید بیان اندیشه و باور مشرکان و عرب جاهلی به حساب آورد و نه دیدگاه قرآن.

دو. صفات و ویژگیهایی که این آیه برای زنان بر می شمارد همان صفات و ویژگیهایی است که در فرهنگ عرب زمان نزول قرآن و در قشر زنان آن محیط وجود داشته است که زنان متمول درون زیور و زینت و در اندرونی ترین بخش خانه ها می زیستند، در برابر، پسران قبایل با شمشیرهای آخته و لباسهای زبر و خشن، مردان جنگ و پیکار و افتخار آفرین برای قبیله و وظیفه داران دفاع از کیان قوم، ناموس، جان و مال خود بودند.

اهمیت زیور آرای در فرهنگ زن عربی را از جمله در اشعار جاهلی بر جای مانده از شاعران آن زمان می تواند دید، امرؤ القیس در یکی از اشعار عاشقانه خود می گوید:

معشوقه من بانویی است که هرگز چون کنیزان به قصد کار کمر نمی بندد و تا چاشتگاه می خوابد، رختخوابش پیوسته پر از نافه مشک است. ۸.

در اشعاری که زنان همراه با سپاه قریش در جنگ احد علیه مسلمانان که به هنگام حمله در جهت تشویق جنگجویان می خواندند آمده است:

ما دختران طارق [ستاره] هستیم. بر سریر نرم گام می نهیم و... ۹.

همه اینها حکایت از آن دارد که زنان عرب جاهلی - به سان هر زن دیگر - به رغم زندگی خشن و بدوی، رغبت و تمایل افزون به ناز پروردگی و تجمل داشتند و آن را بسی مهم می انگاشتند، به ویژه زنان شهر «مکه» که بر سر راه تجارت و بازرگانی زیورآلات و عطریات مصر، چین، شام و مراکز تمدنی آن روز قرار داشت. با این وصف، واقعیت عینی زندگی عرب جاهلی که آمیخته با نزاع و درگیری، کشتن و غارت کردن و به یغما بردن و اسیر گرفتن بود، زن تجمل خواه و اندرون نشین را نسبت به

پسران و مردان حقیر و خوار می نمایند، چه او نمی توانست به سان پسران و مردان قبایل در پگاه رزم جوشن بپوشد و با شمشیر و تیغ بران بر قلب جنگجویان دشمن یورش برد و برکه ها و چراگاه های قبیله خصم را به تصرف در آورد و...

همین سان در فرهنگ عرب جاهلی بزرگ ترین افتخار قبایل و اقوام بر یکدیگر و مهم ترین ارزش در ارزش داوری میان اشخاص، فصاحت و بلاغت و بداهه سرایی اشعار بلیغ و پیروزی بر رقیب در معرکه نبرد سخن سرایی بود؛ در میان اعراب جاهلی، اندیشمند، تاریخ نگار و... وجود نداشت، شاعر برای مردم نمود تاریخ نگار، نسب شناس، عالم اخلاق، هجوگر، روزنامه نگار، پیام آور و نیز وسیله اعلان جنگ بود؛ وقتی شاعر در یکی از مسابقه های شعری که سالی یک بار و در بازار عکاظ و به مدت یک ماه برگزار می شد، برای قبیله خویش بزرگ ترین افتخار سال را به ثبت می رسانید، قصیده های برنده مسابقه را بر حریر سپیدی با حروف طلا ثبت می کردند و بر دیوارهای کعبه می آویختند و... در این میدان نیز حضور زنان بسی اندک و ناچیز بود. تاریخ عرب جاهلی زنان شاعر، خطیب، مثل پرداز و قصه گو را به تعداد انگشتان دست به یاد ندارد. دوری زنان از عرصه سخن، زبان آنها را در غلاف برده و ایشان را در قفس اتهام ناتوانی در بیان مقصود و ضعف و فرومایگی در تخصص و کشمکشهای قبایلی در معرکه های نبرد سخن سرایی قرار داده بود و از دسترسی به یکی از مهم ترین ارزشهای اجتماعی آن روز محروم شان داشته بود. ۱۰

علامه طباطبایی موقعیت زن در جامعه عرب زمان نزول قرآن را چنین توصیف می کند:

«جامعه انسانی در عصر نزول قرآن، جایگاه واقعی و انسانی برای زنان قائل نبودند و حضور زنان در عرصه اجتماع به مثابه یکی از ارکان برپا دارنده جامعه را نکوهیده می پنداشتند. در جوامع آن روز نسبت به زنان دو نگرش و نگاه وجود داشت؛ نگاهی که زنان را موجودات طفیلی و بیرون از جامعه انسانی که می باید مورد بهره جویی - مردان - قرار گیرند می پنداشت، و دیدگاهی که زنان را انسانهای ناقص می پنداشت به سان کودکان و دیوانگان؛ با این تفاوت که زنان هرگز به انسانیت کامل نمی رسند و از این رهگذر می بایست همیشه پیرو و زیر سلطه زندگی کنند.» ۱۱

براساس آنچه آوردیم، توصیف زنان به کسانی که در درون زینت و زیور پرورده می شوند و در هنگامه جدال سخن توان ارائه روشن افکار و اندیشه های خود را ندارند، ترسیم و تبیین شفاف نگره عرب جاهلی نسبت به زن و حکایت واقعیتهای عرف و جامعه آن روز است، و اینکه مشرکان عرب زانی را که خود باور داشتند دارای چنین کاستیهایی هستند، فرزندان خدا می شمارند در حالی که خود از داشتن چنین فرزندان ابا و شرم دارند!

اگر آرا و گفته های وام گرفته مفسران از یکدیگر را از نظر دور بداریم و پیش داشته های ذهنی نسبت به زنان را که زاییده سنتها و عرف و جوامع است به یک سو نهیم، سازگاری معنی و مفهوم آیه مبارکه را با تحلیل یادشده به خوبی در می یابیم، و ناهمخوانی نظریه کاستی عقل جنس زن را با قرآن ادراک می کنیم.

افزون بر اینکه افزونی عاطفه و ناتوانی در جدال و استدلال، کم خردی را لزوماً در پی ندارد، و چه بسا هریک از عاطفه و خردمندی در سطح بالا در وجود انسان گردآیند.

زنان و مردان برخلاف برابری در زمینه های یادشده درپاره ای از موارد تفاوت و ناهمسانی دارند؛ اساس این ناهمسانی به نحوه خاص آفرینش طبیعی زن و مرد بر می گردد که تفاوت در استعدادها، وظایف و حقوق زن و مرد را سبب شده است. دستگاه آفرینش وظیفه مادری را به عهده زن و پدر بودن را به عهده مرد گذاشته است، این تفاوت به دنبال خود، ویژگیهای روحی، روانی و نیز حقوق و وظایف ویژه ای را در پی آورده است. افزونی مهر و عاطفه که طبیعت به زنان داده و از دیگر سو نیرومندی، استقامت، شجاعت، زمختی و... را به عهده پدر گذاشته است.

این تقسیم وظایف آن گاه که زنان دوره بارداری و شیردهی و حضانت و مراقبت از کودک را می گذرانند به صورت بارزتری رخ می نماید. چه در این دوره هیچ راهی ممکن و عقلانی تر از این نیست که مادر با تمام وجود از فرزند خویش مراقبت کند و پدر به سراغ تأمین معاش و نیاز خورد و خوراک، لباس و مسکن مادر و کودک برود.

ویل دورانت در تقسیم طبیعی وظایف و مسؤولیتهای مردان و زنان می نویسد:

«کارخاص زنان خدمت به بقای نوع است و کار ویژه مرد خدمت به زن و کودک، ممکن است کارهای دیگری هم داشته باشند، ولی همه از روی حکمت و تدبیر، تابع این دو کار اساسی گشته است. این مقاصد اساسی و نیمه آگاهانه ای است که طبیعت معنی انسان و سعادت را در آن نهفته است.» ۱۲

قرآن از تفاوتهای طبیعی مردان و زنان و زنان که مینا و اساس حقوق و وظایف آن دو در عرصه زندگی شده چنین سخن می گوید:

«و وصینا الانسان بوالدیه حملته أمّه کرهأ و وضعته کرهأ و حمله و فصاله ثلاثون شهراً حتی إذا بلغ أشده و بلغ أربعین سنة» احقاف/۱۵

و انسان را نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آن گاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد.

در این آیه مبارکه خداوند ضمن بیان حقوق پدر و مادر بر فرزند با بیان لطیف و حکمت آمیزی به فزونی حقوق مادر بر فرزند اشاره دارد، اما نه از راه یادکرد خود حقوق، بلکه از راه برشماری مبانی و ریشه های آن، مانند وظیفه سنگین بارداری و شیردهی که به مدت سی ماه مادران به عهده می گیرند و از شیر جان و تمام توان مایه می گذارند.

چنان که در آیه ۳۴ سوره نساء به وظیفه پدران در عهده داری تأمین معاش زن و فرزند و سرپرستی اقتصادی او در خانواده و مبانی طبیعی این وظیفه اشاره رفته است:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضلّ الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم...»

سیاق آیات یادشده، از جمله مفهوم آیه مبارکه: «ولاتتمنوا ما فضلّ الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب ممّا اکتسبوا و للرجال نصیب ممّا اکتسبن...» (نساء/۳۲) نشانگر آن است که مردان به دلیل توانایی و نیروی بدنی بیشتر و نیز فراغت از مشکلات و موانعی چون بارداری، شیردهی و پرورش کودک، زمینه و فرصت مناسب و بیشتری در کسب درآمد و ثروت نسبت به زنان دارند و از همین رهگذر وظیفه سرپرستی و مدیریت خانواده در تأمین نفقه زن و کودک و مسکن و لباس ایشان بر عهده آنان گذاشته شده است. این تقسیم وظیفه طبیعی و عقلانی می نماید و ستیز با آن نه به صلاح



مردان و زنان خواهد بود و نه دوام و ثبات موفقیت برای برنامه و تقسیم بندی به گونه دیگر انتظار می رود.

بدین سان چون زمینه ها و استعداد های طبیعی زن و مرد به شرحی که گذشت وظیفه، مسؤولیت و حقوق مربوط آنان را پیشاپیش تعیین کرده است، تشریح و تعیین نظام معاشرت مردان و زنان نمی تواند این تفاوت را از نظر دور بدارد.

#### اهداف بنیادین نهاد خانواده

قرآن در پاسخ این پرسش که هدف و غایت آفرینش دو جنسیتی انسان چیست به یادکرد دو هدف پرداخته است:

یک. گسترش و تداوم سازمان یافته نسل آدمی

پدیدارهای جهان هستی، پس از نخستین بارقه وجود که چند و چون آن تا هم اکنون راز سر به مهر است، سازواره ای نظام مند یافته و هر پدیده تازه وارد بر اساس آن قانونمندی به کاروان هستی می پیوندد:

«... رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» طه/۵۰

آدمیان نیز پس از آفرینش ابداعی نخستین زن و مرد، نظام ویژه خود را در گسترش، افزایش و بقای نوع، بر اساس دو قاعده زنان و مردان باز یافته است. قرآن کریم سامان مند شدن گسترش و فزونی نسل انسانی را از جمله اهداف زوج آفرینی انسان برمی شمارد:

«فَاطْرَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ...»

شوری/۱۱

پدید آورنده آسمانها و زمین، برای شما از جنس خودتان همسرانی آفریده و از چارپایان نیز جفتها، تا بر شمار شما بیفزاید.

بخش نخست این آیه مبارکه (فاطرالسّموات و الأرض) آغاز ابداعی و بدون الگو و پیشینه خلقت از سوی آفریدگار را بیان می دارد. اما جمله دوم (جعل لكم من انفسكم ازواجاً... يذُرُّكم فيه...) از مرحله سامان مندی و نظام یابی دستگاه آفرینش در قلمرو انسانها و حیوانات سخن می گوید، سامان و نظامی که از رهگذر آفرینش دو جنسیتی انسانها و چارپایان شکل یافته است.

جارالله محمودبن عمر زمخشری(۴۶۷ - ۵۲۸ هـ) در تفسیر این آیه می نویسد:

«جعل لكم» یعنی آفرید برای شما از جنس خود شما مردمان، زوجهایی تا بیفزاید شما را. گفته می شود: «ذراً الخلق» یعنی پراکنده ساخت و برشمارشان افزود. «فیه» یعنی در این تدبیر آفرینش جفت هم نوع برای انسانها و چارپایان - هدف آن است که از جنس نر و ماده زاد و ولد و افزایش نسل صورت پذیرد.

اگر پرسیده شود: چرا خداوند نگفته است: «یذُرُّكم به»، پاسخ داده می شود که - این تعبیر کنایه

است - گویی این تدبیر به مثابه معدن و منبع گسترش و تکثیر نسل است.»۱۳

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد:

برای شما از جنس خودتان همسر آفرید، یعنی از راه آفرینش نر و ماده که با ازدواج آن دو با

یکدیگر کار زاد و ولد، ادامه نسل و افزایش افراد اتمام می پذیرد.۱۴

دو. ایجاد کانون امن زندگی برای انسان

هدف دوم آفرینش انسان دوجنسیتی از منظر قرآن، فراهم آمدن کانون آرامش و آسایش برای هر یک از دو گروه بزرگ انسانها - زنان و مردان - است.

«و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجاً لتسكنوا إليها و جعل بینكم مودة و رحمة»

روم/۲۱

و از نشانه های او - خدا - است که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنها آرام گیرید.

واژه «زوج» در قرآن کاربرد دو سویه دارد، هم بر زن و هم بر مرد به کار می رود. خداوند متعال گفته است: «و جعل منه الزوجین الذکر و الأنثی» و نیز گفته است: «اسکن أنت و زوجک الجنة».

در آیه نخست، مقصود از زوج هر یک از دو جفت نر و ماده و در آیه دوم مقصود «حوا» همسر آدم است. در آیه بیستم از سوره مبارکه نساء نیز زوج به معنای زن استعمال شده است: «و إن أردتم استبدال زوج مكان زوج...» چنان که در آیه: «فلاتحلّ له من بعد حتی تنكح زوجاً غیره...» (بقره/۲۳۰) مراد از زوج، مرد است.

بدین ترتیب در آیه مورد سخن، مقصود از زوج می تواند هر یک از زن و مرد باشد، ازاین رو اختصاص دادن «ازواج» به زنان تنها - آن گونه که پاره ای از مفسران گفته اند، نه تنها ادعایی بدون پشتوانه است که با فلسفه و تعلیل موجود در خود آیه ناهمخوان است؛ زیرا در جمله بعدی خداوند سکون و آرامش یافتن را علت زوج آفرینی همسان و همجان برای انسان بیان می دارد:

«خلق لكم من أنفسكم أزواجاً لتسكنوا إليها...» این علت همان گونه که در مردان وجود دارد، در زنان نیز هست، چه اینکه هر یک از زن و مرد به جنس دیگری احساس نیاز می کند، احساس نیاز به همراه و همدمی که در کنار آن سکون و آرامش حاصل آید، ویژه زن و یا مرد نیست، هر دو این نیاز را در ژرفای جان خویش نهفته دارند و به قول علامه طباطبایی، هر یک از زن و مرد مجهز به دستگاہی است که کارکرد و نتیجه دهی آن در گرو قرارگرفتن در کنار دیگری است. کار زاد و ولد و نسل آوری فرایند هر دو دستگاہ است، پس هر یک از زن و مرد به تنهایی موجود ناقص و نیازمند است. از مجموع هر دو دستگاہ واحد تام و تمامی شکل می گیرد که زاد و ولد و ادامه نسل را نتیجه می دهد. بر پایه همین نقص و کاستی است که هر یک از مرد و زن به سوی آن دیگری روان است تا بدو دست یابد و پس از وصال است که سکون و آرامش را در می یابد، زیرا که هر ناقصی مشتاق کمال خویش است و هر نیازمند، به چیزی تمایل دارد که فقر و نیاز او را برطرف کند و این ویژگی در هر دو قرین - زن و مرد - وجود دارد.

قرآن پژوه معاصر عرب، محمد کامل حسن محامی با استفاده از آیه یادشده می نویسد:

«تعبیر اساسی که در این آیه مبارکه است (لتسكنوا اليها) با ژرفا و گستره ای ویژه از دوستی

راستین و درست سخن می گوید؛ آن محبت و دوستی که میان دو همسر رد و بدل می شود، پس هر یک از آن دو در کنار دیگری آرامش و سکون می یابد و اطمینان روحی برای آنان فراهم می آید و هر یک از زن و شوی پناهگاه امنی می یابند که در پناه آن، آرامش و گوارایی را در مشکلات زندگی باز

می یابند.» ۱۵

این کشش و نیاز دو سویه که قرآن از آن سخن می گوید در ادبیات انسان شناختی غیرقرآنی با واژه «عشق» و دلدادگی تعبیر می شود، «افلاطون» در گفتار طنزآمیزی از قول «آرستیوفان» در کتاب مهمانی این واقعیت را به خوبی ترسیم کرده است:

«زمانی هر دو جنس (نر و ماده) یکی بودند ولی خداوند به علت شرارت انسان او را به دو نیم کرد... همچون تخم مرغی که از وسط با یک تار مو نصف کنند... هر یک از ما در جدایی فقط نیمه ای از انسان است... و همیشه نگران آن نیم دیگر است... میل و جنبش به سوی یک شدن، عشق نامیده می شود.» ۱۶

شاهد دیگری که نشان می دهد مخاطب آیه هر دو قشر زنان و مردان هستند جمله بعدی در همین آیه مبارکه است که خبر از مودت و رحمت دوسویه میان زن و مرد می دهد: «وجعل بینکم مودّة و رحمة»؛ اگر مقصود از جعل، جعل تکوینی باشد بدین معنی است که زنان و مردان چنان ساخته شده اند که مودت و رحمت میان ایشان حاکم است. پس مودت و رحمت دوجانبه پیش از آن به هم پیوستن و سکون و آرامش پس از وصال نیز از هر دو جانب است.

پرسشی که ممکن است پیش آید این است که همین موضوع در سوره مبارکه اعراف نیز آمده و در آنجا مخاطب مردان اند، آرامش و سکون در پرتو وصال و در نتیجه کشش و تمایل تنها به مردان نسبت داده شده است:

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن لیها...» اعراف/۱۸۹

او خدایی است که شما را از نفس یگانه آفرید و از زوج و همسر او را بیافرید تا در کنار او به آرامش و سکون دست یابد.

پاسخی که می توان گفت این است که این آیه ناظر به ترتیب زمان آفرینش زن و مرد و حالات پیاپی و تدریجی او در گذر زندگانی است؛ بدین معنی که از منظر قرآن در آغاز جنس مرد از گوهر و جانی آفریده شده که بعدها از همان گوهر و جان، جنس زن آفریده شد تا مایه قرار و آرامش مرد باشد، طبیعی است در چنین صورتی تنها فرض قابل تصور آن است که مرد مضطرب و بی قرار باشد و نیازمند موجود و جنس دیگری که در پناه او وجودش کامل گردد و به اطمینان و آرامش دست یابد، زیرا در این میان، جنس زن هنوز پدید نیامده بود تا سخن از تمایل و یا بی میلی او به میان آید. شاهد چنین دریافت از آیه مبارکه آن است که در ادامه آیه سخن از رویدادهای تربیتی و تدریجی است که در مسیر زندگی انسانها رخ می دهد. مفهوم این آیه و آیه پس از آن را اگر با در نظر گرفتن ترتیب های زمانی دو آیه تصور کنیم بدین شرح خواهد بود:

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها فلما تغشّاهما حملت حملاً خفیفاً فمرتّ به فلما أثقلت دعوا الله ربهما لئن آتینا صالحاً لنكوننّ من الشاکرین. فلما آتاهما صالحاً جعل له شرکاء فیها آتاهما فتعالی الله عمّا یشرکون»

اعراف/۱۸۹-۱۹۰

۱. آفرینش جنس مرد ۲. آفرینش جنس زن ۳. آفرینش و ازدواج زن و مرد ۴. حمل خفیف زن ۵. نمایان شدن آبستنی زن (=نیایش پدر و مادر و درخواست فرزند سالم و صالح از خداوند) ۶. زایمان زن (=مشغول شدن پدر و مادر به فرزند و از یاد بردن شکر خدا) ۷. شرک پدر و مادر.

بدین ترتیب مفهوم آیه ۲۱ سوره روم چون حکایت واقعیتی بریده از زمان است تمایل و دلدادگی به پیوند را از دو سوی زنان و مردان مطرح می کند، اما در آیه ۱۸۹ سوره اعراف چون ترتیب زمانی دخالت دارد، به دلیل تقدّم زمانی آفرینش جنس مرد، تنها به ویژگی موجود در آن اشاره رفته است و نمی تواند دلیل نبودن این ویژگی در جنس زن باشد.

یاد این نکته بایسته می نماید که انسان به چیزهای زیادی چون شهرت، قدرت، ثروت و... تمایل دارد، اما نوع علاقه اوبه این امور با علاقه مردان به زنان و به عکس تفاوت ماهوی دارد، استاد شهید مطهری راز این تفاوت را چنین بیان کرده است:

«قانون خلقت، زن و مرد را طالب و علاقه مند به یکدیگر قرار داده است، اما نه از نوع علاقه ای که به اشیاء دارند، علاقه ای که انسان به اشیاء دارد از خودخواهی او ناشی می شود؛ یعنی انسان اشیاء را برای خود می خواهد، به چشم ابزار به آنها نگاه می کند، می خواهد آنها را فدای خود و آسایش خود کند، اما علاقه زوجیت به این شکل است که هر یک از آنها سعادت و آرامش دیگری را می خواهد و از گذشت و فداکاری درباره دیگری لذت می برد.»

سه. راز کشش دوسویه مردان و زنان

منشأ کشش و جاذبه دو جانبه از سوی مردان و زنان را پاره ای از اندیشه ورن و مکتبهای غربی در گزینه جنسی محض، حس استخدام و استثمار و یا جنگ و تنازع بقا جست وجو می کنند. صاحبان این دیدگاه از پی ریزی نظام ارتباطی ژرف و استوار و دوستانه ای که مردان و زنان در زندگی خانوادگی و اجتماعی بدان نیازمندند عاجزند. افزون بر این پاره ای از آنها از توجیه راز و حکمت تمایل زنان به مردان نیز درمانده اند.

در نگره قرآنی خاستگاه تجاذب و تمایل مردان و زنان به یکدیگر مودت و رحمتی است که در وجود هر یک از آن دو نهفته است. (... و جعل بینکم مودّة و رحمۀ...) مودت (=دوّ به معنای دوست داشتن توأم با آرزوی بودن دوست است)، و «رحمت» چنان که راغب و دیگران زبان شناسان عرب می گویند: مهرورزی با در نظر داشت خیر، صلاح و نفع رسانی به دیگری است، و به دیگر سخن: رحمت، تجلی رأفت و ظهور مهربانی و شفقت است که به انگیزه خیر و سود رسانی انجام می گیرد. از این رو قرآن روابط زنان و مردان را نه رابطه دو حیوان حریص و آزمند و خودخواه که روابط دو دوست ایثارگر و خیرخواه ارزیابی می کند و در سازماندهی نظام معاشرتی خویش این وضعیت را از نظر دور نمی دارد.

ملاک و معیار معاشرت مردان و زنان

پیش از پرداختن به تبیین اصول و ضابطه های تعامل و رفتار مردان با زنان، باید دانست زنان و مردان در دو کانون خانواده و عرصه اجتماع، معاشرت و روابط متقابل دارند، چنان که در کانون خانواده به تناسب نقشهای طبیعی مرد و زن از ناحیه پدر یا مادر بودن، شوهر و همسر بودن، خواهر، برادر یا فرزند بودن، نوع معاشرت و روابط اختلاف و تنوع می یابد، چنان که در یک تقسیم بندی کلی و با در نظر داشت عرصه اجتماع، زنان و مردان نسبت به یکدیگر به دو گروه محارم و غیرمحارم دسته بندی می شوند، از این رهگذر بحث از معاشرت مردان با زنان در این دو حوزه - جامعه و خانواده -

قلمرو وسیعی از مسائل حقوقی، فقهی، اخلاقی و... را دربر می‌گیرد که کاوش و بررسی هر یک از آنها از مجال یک یا چند نوشتار بیرون است، از این رو در این نوشتار، ناگزیر از یادکرد ملاکهای کلی معاشرت مردان و زنان، آن هم تنها در نهاد خانواده و روابط زناشویی هستیم.

#### معاشرت به معروف

از منظر قرآن، اساسی‌ترین اصل در رفتار و تعامل میان زن و شوی، معاشرت به معروف است:

«... و عاشروهنّ بالمعروف...» نساء/۱۹

و با ایشان (زنان) به شایستگی رفتار کنید.

فهم درست این اصل و قاعده رفتاری قرآنی که در واقع یک نظام رفتاری را در خود جا داده است، نیازمند تأمل در چند نکته است:

#### یک. مفهوم معاشرت

معاشرت به دلیل ساختار واژگانی - باب مفاعله - از مفاهیم اجتماعی و دوسویه است که هرگاه قید و پسوندی بدان افزوده نشود، گزینه‌های چندی در آن جای می‌گیرد؛ معاشرت مردان با مردان، زنان با زنان و مردان با زنان در جامعه و مردان با زنان در درون خانواده که مهم‌ترین آنها گزینه اخیر است. اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده مورد نظر و گفت و گو باشد همان سان که در آیه ۱۹ سوره نساء چنین است به این معنی است که معاشرت به معروف ملاک رفتاری برای مردان تنها نیست و مقصود از: «و عاشروهنّ بالمعروف» هم زمان تعیین ملاک و مبنای رفتاری شوی با زن و زن با شوی خویش است، پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند همسان و برابرند. آیه مبارکه: «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» نیز به گونه‌ای صریح، وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می‌شمارد و معیار آن را معروف معرفی می‌کند. نصوص روایی و سنت نیز معروف را همین معنی می‌شمارد. رسول اکرم (ص) در خطبه «حجّة الوداع» فرمود:

«و لکم علیهنّ حقّ و لهنّ علیکم حقّ، و من حقکم علیهنّ ان لایوطئن فراشکم احداً و لایعصینکم

فی معروف، و اذا فعلن ذلک فلهنّ رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف.» ۱۷

شما را بر زنان حقی است؛ همان‌گونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که نگذارند بر فراش شما کسی پا گذارد و زنان در آنچه معروف است از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شما است که خوراک و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید. رشیدرضا در تفسیر المنار می‌نویسد:

«در مفهوم «معاشرت» مشارکت و برابری نهفته است، یعنی مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار

کنید و زنان نیز می‌باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند.» ۱۸

وهبه زحیلی از قرآن پژوهان و مفسران معاصر، به هنگام بر شماری حقوق شوهر بر زن از جمله آن

حقوق برخوردار و معاشرت به معروف زن را یاد می‌کند. ۱۹

واژه معروف سی و هشت بار در قرآن آمده که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است:

«... و عاشروهنّ بالمعروف...» نساء/ ۱۹

و با ایشان [زنان] به شایستگی رفتار کنید.

«... و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف...» بقره/ ۲۲۸

و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته، به نفع آنان [برعهده مردان] است.

«الطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان...» بقره/ ۲۲۹

طلاق [رجعی] دوبار است پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن.

«و إذا طلقتم النساء فبلغنّ أجلهنّ فأمسکوهنّ بمعروف أو سرحوهنّ بمعروف»

بقره/ ۲۳۱

و چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید.

آنچه آوردیم نمونه ای است از آیات بسیاری که در حوزه های مختلف زندگی خانوادگی نظر دارد و مردان را به رعایت معروف و زیستن و ترک رفتار ناپسند فرا می خواند، که اگر مجموع این آیات در نظر گرفته شود بی تردید می توان گفت از نگاه قرآن هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف جای گیرد بایسته و ستوده و هر گونه رفتاری که از این دایره بیرون افتد ناپسند و نکوهیده است. به دیگر سخن، بر اساس معروف زیستن از منظر قرآن را نمی توان محض توصیه اخلاقی انگاشت، بلکه دریاور قرآن، افزون بر اینکه معروف، ملاک و معیار ارزش داوری است، باید ها و نبایدهای الزامی و فقهی را نیز می باید با مقیاس معروف سنجید.

سه. نمونه های معاشرت به معروف

این کثیر مصادیق معاشرت به معروف را چنین برمی شمارد:

«معاشرت با معروف یعنی با همسرانتان خوش زبان و خوش رفتار باشید، خود را بیارایید - به اندازه توانایی - همان سان که دوست دارید همسرانتان خود را برای شما بیارایند، شما نیز همان کنید که از

همسرانتان می پسندید.» ۲۰

قرطبی در تفسیر خود می نویسد:

«حسن معاشرت با زنان به این است که حقوق زن از مهر و نفقه را به طور کامل بپردازد و در برابر زن بدون سبب و تقصیر گناه رو ترش نکند، در سخن گفتن گشاده روی باشد، نه سخت دل و بد زبان، و به کس دیگری اظهار تمایل نکند. خداوند حسن معاشرت با زن عقد کرده را سفارش کرده است تا ادامه زندگی و مصاحبت و هم زیستی ایشان کامل باشد، چه آن که حسن معاشرت، روان را آرام تر و زندگی را گوارتر می سازد.» ۲۱

زمخشری ۲۲ و فخررازی ۲۳ عدالت در هم خوابی میان زنان - اگر مرد بیش از یک همسر داشته باشد - پرداخت نفقه زن و خوش زبانی را از مصداقهای معروف برشمرده اند.

طبرسی سه نظریه را در نمونه های معروف نقل می کند:

۱. انصاف و میانه روی در تقسیم هم‌خوابی و نفقه - آن گاه که مرد بیش از یک همسر داشته باشد - نیک رفتاری و خوش گفتاری است.

۲. کاری انجام ندهد که سبب زیان همسر گردد، زشت به او نگوید و با گشاده رویی با او برخورد کند.

۳. همان گونه که مرد می‌پسندد همسرش با او رفتار داشته باشد، با همسرش رفتار کند و خویشتن را بیاراید. ۲۴

شیخ طوسی معاشرت به معروف را ادای حقوق واجب زن بر مرد دانسته است. ۲۵

اسحق بن عمار به نقل از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

«قلت لأبی عبدالله(ع): ما حق المرئءة علی زوجها اذا فعله کان محسناً؟ قال: یشبعها و یکسوها و ان

جهلت غفر لها.» ۲۶

از امام صادق (ع) پرسیدم: حق زن بر شوهرش چیست که اگر آن را انجام دهد نیکوکار (و معاشرت به معروف) خواهد بود؟ امام فرمود: او را سیر کند، بیوشاند و از لغزشهایش بگذرد.

در صحیح هاشم بن عبدربه از امام صادق (ع) آمده است: به ابو عبدالله (امام صادق (ع)) گفتم: حق زن بر شوهرش چیست؟ فرمود:

«سد جوع، پوشاندن عورت زن و اینکه در برابر زن چهره درهم نکند، پس هرگاه این کارها را انجام دهد، سوگند به خدا حق زن را ادا کرده است.

گفتم: روغن چه؟ فرمود: روز در میان، گفتم: گوشت؟ فرمود: هر سه روز یک بار که در طول یک ماه ده نوبت می‌شود نه بیشتر از آن، و رنگ (موی) در هر شش ماه یک بار، لباس در سال چهار دست، دو دست لباس برای تابستان و دو دست برای زمستان. بایسته نیست که مرد خانه‌اش را نسبت به سه چیز فقیر نگاه دارد، روغن (برای مو و بدن) سرکه و روغن خوراکی.

مقدار خوراک زنان یک «مد» است و من سهم عیال خود را هر نفر یک مدّ قرار داده ام پس باید برای هر یک از افراد عائله اندازه معین خوراک (یک مد) داده شود و او می‌تواند آن را بخورد، ببخشد یا صدقه بدهد.

مرد باید عائله‌اش را از میوه فصل بخوراند. ۲۷

برشماری نمونه‌های رفتار و معاشرت به معروف از سوی فقیهان و مفسران و یا در متن روایات و سنت، به معنای محدود کردن در این نمونه‌ها نیست، چه آن که آنها خود نیز ادعا نکرده‌اند.

افزون بر این، عرف و سنت جامعه‌ها و ملتها در گذر زمان در نحوه خوراک، پوشاک، مسکن، لوازم منزل، زیور آلات و ضرورت‌های زندگی، آداب و معاشرت و... دچار دگرگونی و تغییر می‌شود، پس تعیین همه نمونه‌های معاشرت به معروف - نه بایسته می‌نماید و نه ممکن. پس بهتر آن که معاشرت به معروف را در قالب ضابط و ملاک کلی سراغ بگیریم تا در پرتو آن بتوانیم در گستره جوامع انسانی - و دست کم اسلامی - و در درازای همه زمانها نمونه‌های معروف و منکر را بشناسیم، همان سان که قرآن خود در معاشرت مردان و زنان در کانون خانواده تنها به یاد کرد معروف بسنده کرده و از شمارش موارد و نمونه‌ها پرهیز کرده است.

چهار. حوزه معنایی معروف

سید شریف جرجانی می نویسد:

«معروف هر آن چیزی است که در شرع نیکو شمرده شده باشد.» ۲۸

ابن منظور در لسان العرب معروف را کار موافق با طبع که نفس انسان بدان تمایل دارد و با آن اطمینان و آرامش می یابد شناسانده است. ۲۹

راغب در مفردات هر دو حسن عقلی و شرعی را در مفهوم معروف نهفته می داند:

«معروف نام هرکاری است که عقل یا شرع حسن و بایستگی آن را در یابد، و منکر، نام هر کاری است که عقل یا شرع آن را زشت و ناپسند بداند... از همین رو به میانه روی در بخشش معروف گفته می شود، زیرا که از منظر عقل و شرع پسندیده است.» ۳۰

طبرسی در مجمع البیان پس از آن که معروف را «طاعت» و منکر را «معصیت» معرفی می کند و می افزاید نظریه ای که معروف را کار پسندیده و متعارف از نظر عقل یا شرع می داند سرانجام به همین معنی باز می گردد. ۳۱

بدین سان معروف با پیشوند معاشرت را می توان شیوه رفتاری پسندیده از منظر عقل و شرع توصیف کرد.

پنج. ملاک حسن معاشرت

معروف و منکر شرعی در معاشرت را می توان از لابه لای متون و نصوص دینی به دست آورد، اما در حسن و قبح عقلی و عرفی این پرسش اساسی وجود دارد که ملاک و معیار کدامین عقل و عرف است؟ در اینجا چهار معیار ارائه شده است:

۱. طبع و پسند زن

برخی از اندیشمندان بر آن هستند که معیار حسن و قبح رفتار شوهر، پسند و طبع خود زن است، هر رفتار و کار شوهر که با طبع (=فطرت) زن سازگار باشد دارای صفت حسن و پسندیده است (البته اگر مخالف شرع، عرف و مروت نباشد) و هر رفتاری که با طبع زن ناسازگار باشد زشت و نکوهیده است. نگارنده تفسیر المنار می نویسد:

«با زنان بر اساس معروف معاشرت کنید، یعنی ای اهل ایمان بر شما واجب است که معاشرت و رفتار با زنان را نیکو سازید! بدان سان که همزیستی و درآمیختن شما با ایشان باید بر پایه معروف و آنچه که زنان آن را می شناسند و طبع ایشان با آن دمساز است، باشد. البته اگر از سوی شرع، عرف و مروت، چنان رفتاری منکر و ناپسند نباشد.» ۳۲

ملاک و معیار قراردادن پسند، طبع و فطرت زن - چنان که در بحث مبانی آوردیم - بر این نظریه انسان شناختی قرآن می تواند استوار باشد که زنان همچون مردان بر اساس فطرت و سرشت سالم کمال خواهی و حقیقت جویی آفریده شده اند و از هر چیزی که مانع تکامل و فطرت خیرخواهی ایشان باشد نفرت دارند، البته آنان که از مسیر فطرت و سرشت نخستین انحراف گزیده اند چه زن و چه مرد از این قاعده بیرون هستند. معیار قراردادن طبع زن با این مبنا که زن موجودی شریر، فسادورز، کج اندیش و دارای کژی رفتاری و عقلانی است ناسازگاری دارد.

از همین رهگذر کسانی از یک سو طبع و فطرت زن را در حسن و قبح رفتار مردان و شوهران ملاک و معیار می دانند و از دیگر سو نتیجه می گیرند که:



«چون اسلام زن را آفریده از عضو کج (= از دنده چپ) می داند بر شوهر واجب کرده است که در برابر خطاهای زن با خشونت رفتار نکند و کوتاهی و قصور زن نباید شوهر را به ترک حسن معاشرت وادارد، زیرا که تقصیر و کوتاهی مردان و زنان همسان نیست»<sup>۳۳</sup>

با این اظهارات گویی می خواهند کثرفناری و کوتاهی و قصور زنان را لازمه ذات و جزء آفرینش ویژه آنان بشمارند، که این گروه به نوعی تناقض در ساختار نظام فکری شخصی دچار گشته اند، چه این دو باور؛ طبع و پسند زن، معیار حسن و قبح رفتار شوهر است، و زن موجودی کژاندیش و کژ رفتار می باشد، دو باور ناسازگار است. از این رو تنها کسانی می توانند مدار معروف را طبع و پسند زن بشناسند که در موضوع آفرینش و سرشت، مردان و زنان را همسان و برابر می دانند؛ بی هیچ تفاوتی در کمال و نقص و خیرخواهی یا شرارت ذاتی.

## ۲. عرف مردمان یک سرزمین

دیدگاه دیگر آن است که سنن و رسوم و عرف اهل بلد، منطقه و شهر محل سکونت زن و شوهر مدار و معیار معروف و منکر بودن رفتار خانوادگی و شیوه معاشرت زن و شوهر است. محقق حلی در شرایع الاسلام در مقدار نفقه ای که مرد باید به همسرش بپردازد می نویسد:

«اما اندازه نفقه پس معیار آن برآوردن نیازهای زن است از خوردنی و خورش و مسکن، خدمت کار و خوشبوکننده ها به اندازه ای که امثال او در چنان منطقه ای معمول دارند.»

صاحب جواهر به هنگام نقل این دیدگاه، دلیل طرفداران آن را از جمله اطلاق آیه های: «و عاشروهنّ بالمعروف» و «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» می داند.<sup>۳۴</sup>

چنان که در تعیین جنس نفقه و غذای عائله با استناد به اطلاق همین آیات گفته شده میزان، عرف شهر و محل سکونت است:

«معیار در جنس خوراک عائله غذای معمول ساکنان آنجا است، زیرا که هر مطلق بر آنچه معمول و متعارف است حمل می شود؛ و نیز به دلیل اینکه رعایت عرف اهل مرز و بوم همان معاشرت به معروف است.»<sup>۳۵</sup>

## ۳. طبع و شأن اجتماعی خانواده

گروه دیگر از قرآن پژوهان و فقیهان براین باورند که مدار و معیار حسن و قبح رفتار مردان با زنان در خانواده از دو بخش تشکیل می شود؛ طبع و پسند زن و شأن و طبقه اجتماعی زن و شوهر؛ اگر زن یا مرد از خانواده و دودمان صاحب شوکت، مکنت و منزلت اجتماعی باشد معاشرت پسندیده در چنان خانواده ای غیر از آن است که در خانواده ای متوسط یا طبقات پایین اجتماع در پیش گرفته می شود. رشید رضا در تفسیر المنار به نقل از محمد عبده می نویسد:

«استاد (شیخ محمد عبده) مدار و معیار معروف را پسند و ناپسند زن و نیز شأن و طبقه اجتماعی هر یک از زن و شوهر قرار داده است.»<sup>۳۶</sup>

در پی نظریه دخالت شأن و تمکن اجتماعی زن در حسن و قبح رفتار شوهر است که عالمان مذاهب اسلامی در وجوب استخدام کنیز برای زن و تعداد آن اختلاف کرده اند.<sup>۳۷</sup>

#### ۴. عرف جامعه انسانی

دیدگاهی که از یک سو با مبانی انسان شناختی دینی قرآن و نیز اهداف بنیادین نهاد خانواده سازگار است و از دیگر سو معروف را در چشم اندازی گسترده تر از حقوق و بایدهای فقهی که ارزشها و هنجارهای خانوادگی را نیز در بر می گیرد تفسیر و فهم کرده همان است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ابراز داشته است. هر چند که علامه معاشرت به معروف را در قلمرو جامعه انسانی به تصویر کشیده است، اما می توان با در نظر به تفاوت‌های عرصه اجتماع و خانواده همان نگاه و تفسیر معروف را در کانون خانواده نیز تصور کرد، زیرا خانواده در قلمرو کوچک تر تابع همان قانونمندی های حاکم بر اجتماع است، چه خود نهادی از نهادهای اجتماعی است. گزیده نظر علامه چند نکته است:

۱. معروف هر امری است که مردم آن را بشناسند، انکار نکنند و با آن ناآشنا نباشند.  
۲. چون معروف مقید به معاشرت شده باید مقصود از آن معاشرتی باشد که معروف میان مخاطبان است.

۳. معاشرتی که میان مردان و از دید ایشان معمول و متعارف است آن است که هر فرد جزئی از جامعه و برپادارنده آن باشد و نقش او در برپایی جامعه و به دست آمدن هدف و غرض جامعه، به اندازه تأثیر دیگران باشد.

۴. هر یک از افراد جامعه کاری را که درخور توان دارد انجام دهد و از فرآورده کار خویشتن به اندازه نیاز بگیرد و زیاده را در اختیار دیگران قرار دهد و در برابر، نیازمندی های خود را از نتیجه کار و تلاش دیگران برآورده سازد و به دیگر سخن افراد جامعه آزادی و استقلال اجتماعی داشته باشند.

۵. اگر با فردی از افراد جامعه چنین تعاملی صورت نگیرد، بدین گونه که از کار او دیگران سود جویند بی آن که او حق بهره وری از دستاورد کار دیگران را داشته باشد، خلاف عرف عمل شده و بر او ستم رفته و استقلال و آزادی وی پایمال شده است.

۶. درآموزه قرآن، زنان و مردان دو شاخه از یک اصل انسانی اند که در وزن و اثر اجتماعی همسان، برابر و متعادل اند. جامعه در تکوین خویش به همان میزان نیازمند زنان است که نیازمند مردان است.  
۷. تعادل اثر اجتماعی زن و مرد با محروم بودن یکی از دو جنس از برخی مزایا و ناسازگاری ندارد، زیرا در جامعه مردان نیز در عین برابری وزن و اثر اجتماعی، میزان بهره وری شان از مزایا گوناگون است. ۳۸.

نتیجه ای که از این گفتار در تبیین روابط درون خانواده می توان گرفت این است که اگر معاشرت به معروف در روابط مرد و زن و محیط خانواده با مقیاس معاشرت به معروف در روابط جامعه انسانی سنجیده شود، معاشرت میان زن و مرد در صورتی معروف است که با اصول زیرسازگاری داشته باشد:

۱. هر یک از زن و مرد در تکوین نهاد خانواده و استواری آن چونان دو انسان اندیشمند و آزاد، عضو مؤثر، صاحب نقش، اراده و اختیار و استقلال باشد. راهکار قرآنی «تساور» و رایزنی و همفکری زن و مرد در کانون خانواده که نمود آن در مسأله پرورش فرزند بیان شده در همین راستا قابل فهم است:

«فإن أرادا فصلاً عن تراض منهما و تساور فلا جناح علیهما» بقره/۲۳۳

اگر پدر و مادر با رضایت و مشورت یکدیگر خواستند فرزندشان را از شیرباز گیرند، گناهی را مرتکب نگشته اند.

«فإن أرضعن لكم فآتوهن أجورهنّ وأتمروا بينكم بمعروف و إن تعاسرتم فترض له أخرى»  
طلاق/ ۶

و اگر - همسرانتان - فرزندان را شیر می دهند مزدشان را بپردازید و با یکدیگر به شایستگی رایزنی و همدلی کنید و اگر به نتیجه نرسیدید از زن دیگر به او شیر بدهید!  
طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه دوم می نگارد:

«کار تربیت و تغذیه فرزند را با همکاری و تدبیر و شایستگی میان خود به انجام رسانید و رعایت حال مادر را بنمایید تا فرزند از عواطف مادری محروم نماند.» ۳۹

چنان که آیه مبارکه: «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» کلیت این موضوع را بازمی گوید که زن و مرد در کانون خانواده شخصیت حقوقی مستقل و مؤثر دارد، بدان سان که هرگاه مجموع حقوق و الزامات زن و شوهر را بسنجند متعادل و برابر خواهد بود. گرچه به ظاهر و در بررسی جداگانه هر یک از حقوق زن و مرد میان آنها ناهمسانی به نظر آید.

۲. هر یک از مرد و زن به فراخور توان و استعدادهای طبیعی و ساختاری مسؤولیت و کاری از نهاد خانواده را بر دوش بگیرد که در فرجام و بر روی هم بتوانند نیازهای ثبات بخش و برپادارنده کانون خانواده و نیز نیازهای جسمانی، روحی، روانی، اخلاقی و عاطفی یکدیگر را به گونه تام و کامل برآورده سازند. مفهوم آیه مبارکه: «و للرجال علیهنّ درجه» (بقره/ ۲۲۸) اگر از این زاویه نگریسته شود این گونه خواهد بود که «چون فراوری و تحمل همه هزینه ها حتی هزینه زن بر عهده مرد است مسؤولیت اجرایی به عهده اوست». نه اینکه مرد بالاتر از اوست. ۴۰

۳. اختیار و آزادی هر یک از زن و مرد به عنوان دو انسان صاحب اراده و انتخاب در پی ریزی و شیوه زندگی مشترک زناشویی از اصل همسر گزینی گرفته تا چگونگی خوراک و پوشاک، زیست، انتخاب شغل و... تا آنجا که ناسازگار با سعادت کانون خانواده و استحکام و اهداف بنیادین آن همچون گسترش و سلامت نسل، احساس آرامش و امنیت زن و شوهر در کنار یکدیگر و علاقه و دوستی عمیق آن دو نسبت به هم و... نباشد.

راهبردهای قرآنی حجاب و عفاف زن، چشم پوشیدن زن و مرد از صحنه های هیجان انگیز و آلوده، لزوم موافقت شوهر در مسافرت و خروج زن از منزل، و نیز لزوم پنهان نگاه داشتن زیورآلات و زیبایی های شهوت انگیز زن از نگاه نامحرمان، نهی شوهر از ترک انفاق، مسؤولیت حفظ اموال و آبروی شوهر بر زن و نیز الزام شوهر بر رعایت شأن، شخصیت، کرامت و منزلت همسر، جملگی در این راستا قابل فهم می نماید و حسن و بایستگی عقلانی و عرفی خویش را باز می یابد بی آن که نیاز افتد که بایستگی این گونه رفتار را از متن و درون دین بجوییم، بلکه می توانیم از فطرت و عقل سلیم انسانها در هر جا و در هر زمان از برهه تاریخ زندگی انسان سراغ بگیریم.

۴. سنتها، آداب و رسومی که در گذر زمان و بر اثر تغییر شرایط و مقتضیات زمان در جوامع انسانی پدید می آیند و معروف می شوند و بر شیوه زندگی و روابط زناشویی در نهاد خانواده اثر می نهند، در این تعریف حسن معاشرت جای می گیرند مگر آن دسته از سنتها و ارزشهایی که بر اثر انحراف جوامع از مسیر فطرت و عقل سلیم انسانی رخ می نماید و یا سنتها و تغییرات روابط زناشویی که با سعادت، اهداف و انگیزه های تشکیل نهاد خانواده برخورد کند.

گو اینکه از توجه مستقیم و اولیه خطاب حسن معاشرت به مردان (عاشروهنّ بالمعروف) و استفاده ضمنی تکلیف زنان به حسن معاشرت می توان به این نکته ره یافت که مردان در رعایت معاشرت به معروف سزاوارترند و بایسته آن است که آنان در صفا، صمیمیت، دوستی و مقدم داشتن خواست، ذوق و دلخواه همسر خویش برخواسته خود پیشگام باشند. مفهوم متون روایی که در نکوهش طلاق یا مدارا با زن رسیده نیز می تواند این برداشت را تأیید کند. ۴۱

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، ۸۶۰/۲.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۳/۳۷۶.
۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۴/۴۷۶.
۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۹/۲.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ماده سفه.
۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳، ۵۰/۱۸.
۷. ابی السعود، ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتب الکریم (تفسیر ابی السعود)، تحقیق عبدالقادر محمد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۲، ۸۰/۵.
۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ۴/۲۰۴.
- ۹ و ۱۰، همان، ۴/۲۰۳-۲۰۲.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۰/۲۵۷.
۱۲. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، هـ ۱۳۶.
۱۳. جارالله زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (تفسیر الکشاف)، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۳۶۳، ۴/۲۱۲.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ۱۸/۲۶.
۱۵. محامی، محمد کامل حسن، العلاقات الانسانیة فی القرآن الکریم، مراجعة شیخ حسن تمیم، منشورات المکتب العلمی للطباعة و النشر، بیروت، ۱۹۹۲م، ۶۲.
۱۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۲۲.
۱۷. زحیلی، وهبة، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۱، ۴/۳۰۳.
۱۸. محمدرشید رضا، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، دارالمعرفة، بیروت، ۴/۴۵۶.
۱۹. زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، دار الفکر، بیروت، ۳/۳۲۷ و ۳۴۷.
۲۰. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۴۶۶.

٢١. قرطبي، احمد بن محمد، الجامع لأحكام القرآن، ٩٧/٥
٢٢. زمخشري، محمود بن عمر، تفسير الكشاف، ٤٩/١.
٢٣. فخر رازي، محمود بن عمر، التفسير الكبير، ١٢/١٠.
٢٤. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ٢٤/٢.
٢٥. طوسي، محمد بن حسن، البيان في تفسير القرآن، ١٥٠/٣.
٢٦. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ١٢١/١٤.
٢٧. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، تصحيح و تحقيق محمود قوچاني، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٨١، ٣٣١/٣١.
٢٨. جرجاني، سيد شريف، التعريفات، ذيل واژه معروف.
٢٩. ابن منظور، لسان العرب، ماده معروف.
٣٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في ترغيب القرآن. ماده معروف.
٣١. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ٤٨٢/١.
٣٢. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ٤٠٦/٤.
٣٣. عبدالكريم زيدان، المفصل في أحكام المرأة و البيت المسلم في الشريعة الاسلاميه، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٧هـ ق، ١٩٩٧م، ٢٢٦/٧.
٣٤. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، ٣٣٠/٣١.
٣٥. همان.
٣٦. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ٤٠٦/٤.
٣٧. الجامع الأحكام القرآن، ٩٧/٥؛ نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، ٣٣٨/٣١.
٣٨. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، ٢٥٥/٤.
٣٩. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ٤٨٢/١.
٤٠. جوادى آملی، عبدالله، زن در كلام امام، مجله ندا، سال اول، بهار ١٣٦٩، ٦٠ و ٦٦.
٤١. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ١٢٠/١٤-١٢٢ و ٢٥٠/١٥.

